

## فرهنگ غیررسمی، ارتباطات و امنیت ملی در ایران امروز

دکتر محمدرضا تاجیک

کاباره پارلمان مردم است. (بالزاک)

### آغاز سخن

تغییر و تحول اجتماعی و فرهنگی، معمایی دوگانه است. در یک سو، فعالیت پیوسته طبیعت و انسان جریان دارد که به نظر نمی‌رسد از اهمیت چندانی برخوردار باشد؛ اما از سوی دیگر، ناگهان متوجه دگرگونی کلان در حوزه‌هایی می‌شویم که پیش از این، هیچ‌گونه فعالیتی را در آنها احساس نکرده بودیم. درست همان‌گونه که گردش زمین را به گرد محور خود احساس نمی‌کنیم، معمولاً جریان تغییر اجتماعی و فرهنگی را نیز به چشم نمی‌بینیم.<sup>(۱)</sup>

بی‌تردید، جامعه ایرانی امروز، در بسیاری از ساحت‌ها و صورت‌بندی‌های خود، تغییرات و تحولات نسبتاً ژرف و گسترده‌ای را تجربه کرده است، اما به علت بطئی و نامحسوس بودن فرایند آنان، به وجود و حضورشان خو گرفته و در روبه‌روه با آنان دچار شگفتی و حیرت نمی‌شود. یکی از این تغییرات، شکافی است که در حال سرودن روایت فصل و جدایی فزاینده میان دو ساحت فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی و تبدیل شدن به یک «مشکل امنیتی» در آینده نزدیک است.

فرهنگ رسمی، معطوف به عقاید، ارزش‌ها و هنجارهایی است که از نظر دولت مجاز است و تشویق و ترویج می‌شود. در مقابل، فرهنگ غیررسمی ناظر بر ارزش‌ها، عقاید و هنجارهایی است که به صورت خودجوش سر برآورده و پناهگاه کسانی است که می‌خواهند خارج از چارچوب‌های فرهنگی و ایدئولوژیک حکومت، باورها و ارزش‌ها و قضاوت‌های خاص خود را داشته باشند. هم فرهنگ رسمی و هم فرهنگ غیررسمی در درون خود، طیف‌ها و طبقه‌بندی‌های کم و بیش متنوعی را در بر می‌گیرند که هر طیف در جهاتی از خطوط تماس و تقارب فرهنگ رسمی و غیررسمی فاصله دارد. در مواردی، فرهنگ غیررسمی را فرهنگ موازی نیز می‌گویند.

بدیهی است که فرهنگ رسمی با انبوهی از هنجارهای رسمی و فرهنگ غیررسمی با مجموعه‌ای از هنجارهای غیررسمی عجین هستند. در این حالت، هنجارهای رسمی عبارتند از قواعدی که از طرف دولت یا یک نیروی مافوق تعیین می‌شوند و هنجارهای غیررسمی، هنجارهایی هستند که مردم برای روابط اجتماعی خود تنظیم کرده‌اند، و این هنجارها اغلب از درون جامعه، از بین خود مردم و به‌طور غیررسمی تکوین می‌یابند.

«اسکات»، از منظری نسبتاً متفاوت، این دوانگاری فرهنگ رسمی و غیررسمی را در قالب مفاهیمی همچون «رونوشت رسمی و آشکار» و «رونوشت غیررسمی و پنهان» به بحث می‌گذارد. وی، در کتاب **سلطه و هنر مقاومت**، می‌گوید: گفتمان طبقه محروم از قدرت، ویژگی‌های خاصی دارد که همیشه این طبقه را از گزند طبقه حاکم مصون می‌دارد. وی، این گفتمان را که دارای عبارات، استعارات، غیبت‌ها، تهمت‌ها، شایعه‌ها و... است، «رونوشت پنهان» می‌نامد. در مقابل رونوشت پنهان، او از «رونوشت عمومی یا آشکار»، به‌عنوان اصطلاحی برای توصیف روابط آشکار قدرت و توجیه‌کننده اعمال حاکمان و اقناع تابعان نام می‌برد. «بوسیس» می‌گوید: «چنین دنیای دوگانه‌ای، با افکار

دو گانه، مسئولیت‌های دو گانه و طبقات اجتماعی دو گانه، موجب ایجاد گفتمان‌های متفاوت و تلاش‌های ذهنی برای وانمودسازی و دورویی، شورش و افراطی‌گری می‌شود. تفاوت رونوشت پنهان با رونوشت آشکار آن است که رونوشت پنهان در حاشیه و به دور از صحنه اتفاق می‌افتد و نظارتی بر آن وجود ندارد. به دیگر سخن، رونوشت پنهان، در حلقه دوستان و به صورت بسته شکل می‌گیرد. گروه تابع، دارای این ویژگی است که در ظاهر با طبقه حاکم هماهنگ است، ولی در باطن از آن متنفر است. معمولاً اعتراضات گروه تابع به صورت خشونت‌آمیز اعمال می‌شود، زیرا از نظر روان‌شناختی، خشونت باعث رضایت افراد است.

در رونوشت پنهان، شاهد حضور افرادی هستیم که قدرت ندارند. این رونوشت، منجر به جایگاه و پایگاه اجتماعی خاص تابعین و انگیزه کنش و واکنش‌های آنان می‌شود. رونوشت پنهان، افزون بر سخن و ادبیات، شامل «عمل» نیز می‌شود. دامنه فراگیری این عمل، دربرگیرنده اقداماتی همچون: دله‌دزدی، طفره رفتن از مالیات، انجام کارهای خلاف قانون و مقررات، غیبت کردن، جوک گفتن، و... می‌شود.

بنابراین، استراتژی‌های تابعین یا استراتژی‌های رونوشت پنهان برای مقابله با حاکمان یا رونوشت عمومی عبارتند از: «ریا»، «غیبت»، «شایعه»، «تهدید»، «تصرف روحی»، «نامه‌های گمنام»، «حملات توده‌ای»، «حُسن تعبیر (نشان ندادن معنای واقعی عمل خود)»، «غیر زدن»، «جوک»، «فکاهی»، «لطیفه»، «کارناوال‌ها، جشن‌ها و شعائر وارونه نسبت به ارزش‌های مورد تبلیغ».

رونوشت آشکار، توجیه‌گر نظام سلطه و یا تلاش ایدئولوژیک حاکمان برای طبیعی جلوه دادن سلطه و تبعیت است. اما، هر اندازه بر دامنه و عمق رونوشت آشکار افزوده می‌شود، رونوشت پنهان نیز از فراگیری و ژرفای بیشتری برخوردار می‌شود. به بیان دیگر، قدرت باعث می‌شود تا افراد به چهره خود ماسک بزنند. هرچه این قدرت قوی‌تر باشد،

ماسک هم به همان اندازه بزرگتر می‌شود. تابعان می‌کوشند برای نشان دادن جدایی خود از حاکمان، حتی در مذهب خود تغییر ایجاد کنند.

هستی، مانایی و پویایی فرهنگ غیررسمی و یا رونوشت پنهان، ربطی تنگاتنگ و وثیق با شکل‌گیری و تداوم نوعی «ارتباط» میان حاملان و عاملان آن دارد. هر اندازه شبکه این ارتباط متنوع‌تر و گسترده‌تر و کنترل‌نشده‌تر باشد، امکان گسترش و تعمیق چنین فرهنگ و رونوشتی بیشتر است. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که تحولات انقلابی اخیر در عرصه ارتباطات که از رهگذر شکل‌گیری پدیده‌هایی همچون انفجار اطلاعات و جهانی‌شدن تحقق یافته‌اند، به‌طور فزاینده‌ای فرهنگ و رونوشت رسمی جوامعی همچون جامعه ایران را - به دلایلی که در سطور بعد توضیح خواهیم داد - با چالش شالوده‌شکن روبه‌رو نماید. به بیان دیگر، فرایند جهانی‌شدن و انقلاب اطلاعات، مجال کمتری برای توفیق و پذیرش آموزه‌های فرهنگ رسمی، و امکان بیشتری برای نشست و رسوب آموزه‌های فرهنگ غیررسمی ایجاد می‌کند.

## ۲

در جامعه ایرانی، افزون بر تعارض‌های نسبتاً متداول بین فرهنگ ملی و برخی خرده‌فرهنگ‌ها، نوعی تضاد و تعارض مضاعف آشکار و یا پنهان، بین فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی قابل تشخیص است. در این جامعه، تعارض‌های فرهنگی را باید با فرضیه ناهم‌گرایی فرهنگی رسمی و غیررسمی توجیه و تبیین کرد. از این منظر، فرهنگ به دو حوزه کاملاً متفاوت تفکیک می‌شود که هر یک از حوزه‌های رسمی و غیررسمی، خود به دو عرصه فرعی‌تر فرهنگ مادی و فرهنگ غیرمادی تقسیم می‌شوند. نمود و نماد این ناهم‌گرایی فرهنگی را می‌توان در ابعاد ذهنی و عینی جامعه امروز ایرانی جست‌وجو کرد: در بعد ذهنی، در قالب تعارض و نبود تعانس در ارزش‌ها و نگرش‌ها؛ و در بعد عینی، در

ناهم‌سویی در هنجارها و رفتارهای قابل مشاهده.

تاریخ پر فراز و فرود این مرز و بوم، سرشار از چالش‌های بی‌وقفه میان «دولت مردم‌گریز» و «مردم‌دولت‌ستیز» بوده است. گویی بنا بر روند و سنتی تاریخی، دولت و مردم، خواه و ناخواه تحت تأثیر شرایط جغرافیایی، اقتصادی و به‌ویژه سیاسی، به چالش و تعارض پایدار فراخوانده می‌شوند. اوضاع خاص جغرافیایی و لزوم کنترل واحدهای پراکنده در ایران، نوعی از ساختار قدرت سیاسی را پدید آورده است که از دیدگاه جامعه‌شناسی قابل تأمل و بررسی است. این ساختار اقتدارگرا توأم با ترس از حکومت و دولت و احساس نبود امنیت، که ذاتاً از این رابطه خاص، تولید و تحمیل می‌شود، موجب نارضایتی و ناهم‌گرایی و تضاد تاریخی دولت و مردم شده است. این واقعیت تاریخی، در ناهم‌گرایی فرهنگی فراگیر تجلی یافته است.

در گذر زمان، ناهم‌گرایی در فرهنگ و جامعه ایران تا زمانی که قدرت دولت برقرار بود به‌صورت تنازع فرهنگ رسمی با فرهنگ غیررسمی ادامه می‌یافت، ولی با افول قدرت حکومت مرکزی، تعارض فرهنگی به رویارویی و شورش عمومی تبدیل می‌شد که یا سرکوب می‌شد و یا به سقوط دولت‌ها می‌انجامید. دولت‌های جدید نیز، هر بار - بنا به اقتضای مناسبات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ایران - مجدداً به تعارض و ناهم‌گرایی فرهنگی دولت و مردم دامن زده و خود نیز، در مسیری قرار گرفته‌اند که دولت‌ها و حکومت‌های پیشین بر آن طریق می‌رفتند.

از منظری جامعه‌شناختی، در شرایط نبود گفتمان مشترک میان دولت و مردم، ناهم‌گرایی اجتماعی و فرهنگی به‌صورت دوگانگی در عرصه فرهنگ جلوه‌گر می‌شود. در چنین شرایطی، یک فرهنگ موازی که تا حدودی بار مخالف دارد، در عمق جامعه به‌صورتی نهفته جریان می‌یابد و در ظاهر نشانی از آنها یافت نمی‌شود، لذا زمانی که قوام یابد و فرصتی مناسب فراهم گردد، یک‌باره ظاهر می‌شود و به سطح می‌آید، در نتیجه،

شکلی ناگهانی و غافل گیر کننده به خود می گیرد و همگان را شگفت زده می کند. نبود یکپارچگی فرهنگی و رشد و گسترش ناهم گرایی و تعارض فرهنگی در ایران، همچنین موجب تکوین نوعی دوگانگی شخصیتی در بین ایرانیان شده است؛ به نحوی که افراد، در قالب ارزش ها و نگرش های فرهنگ رسمی، رفتارها و نقش هایی را بروز می دهند که با آنچه در عرصه فرهنگ غیررسمی از آنها سر می زند، کاملاً متفاوت و بلکه متناقض است. فرهنگ رسمی را به خاطر قدرتی که در ورای آن کمین کرده می پذیرند، ولی آن را «درونی» نمی کنند و فرهنگ غیررسمی را به صورتی درونی شده و در چارچوب ارزش ها و نگرش های فردی و خانوادگی و گروهی خود قبول دارند. تعارض فرهنگی، همچنین به صورت بی اعتمادی نسبی به مسئولان، بی اعتمادی به سازمان های دولتی و وجود روحیه قانون گریزی تبلور می یابد. در حالی که شاخص های رعایت قوانین و مقررات و یا اعتقاد به رعایت قوانین از وضعیت خوبی برخوردار نیست، شواهد و یافته های پیمایش های مختلف نشان می دهند که مردم به رعایت هنجارهای غیررسمی - که دولت در تصویب و حراست از آنها نقشی ندارد - تمایل بیشتری نشان می دهند.

فرهنگ غیررسمی، از پشتیبانی و اقبال آن گروه هایی از جامعه برخوردار است که در واقع باید آنها را گروه های با نسبت جمعیتی برتر دانست. جوانان، دو سوم جمعیت ایران را به خود اختصاص داده اند و آنها کمترین گرایش را به ارزش ها و نگرش های فرهنگ رسمی از خود نشان می دهند. این امر، درباره تحصیل کردگان دانشگاهی که شمار آنها نیز رو به گسترش است، کاملاً صادق است. بی اعتمادی به فرهنگ رسمی، رابطه ای تعاملی و دیالکتیکی با بی اعتمادی به نخبگان و ساختار حکومتی کشور و عملکرد آنان دارد.

در پیمایشی که توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۷۹ انجام داده است، اعتماد به عملکرد حکومت، بر حسب ارزیابی پاسخگویان از میزان موفقیت حکومت در انجام چهار مأموریت اساسی تضمین کننده حقوق شهروندی، مورد سنجش قرار گرفته

است. این چهار مأموریت عبارتند از: «ایجاد امنیت در جامعه، بالا بردن درآمد و رفاه مردم، رعایت قانون و احترام به آن، حمایت از آزادی بیان و مطبوعات». به جدول (۱) توجه کنید:



جدول (۱) داده‌های توصیفی ارزیابی عملکرد حکومت  
(تعداد پاسخگو = ۱۶۸۲۴)

آماره‌ها <sup>۱</sup>	میزان موفقیت (درصد معتبر)						تعداد پاسخ معتبر	موضوع عملکرد حکومت
	انحراف معیار	میانگین	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم		
۲۲	۵۴	۱۵/۵	۲۷/۸	۳۲/۶	۱۳	۱۱	۱۶۶۸۳	ایجاد امنیت در جامعه
۲۱/۶	۳۸/۷	۴/۵	۱۱/۳	۳۰/۱	۲۷/۶	۲۶/۴	۱۶۶۹۳	بالا بردن درآمد و رفاه مردم
۲۱/۶	۴۹/۷	۱۰/۱	۲۲/۷	۳۵/۸	۱۸/۷	۱۲/۶	۱۶۵۷۶	رعایت قانون و احترام به آن
۲۳	۴۴/۹	۸/۴	۱۷/۵	۳۴/۲	۲۰/۶	۱۹/۴	۱۵۵۵۱	حمایت از آزادی بیان و مطبوعات

در ارزیابی موفقیت حکومت در هر چهار موضوع امنیت، رفاه، رعایت قانون و تأمین آزادی، میل به پاسخ‌های متوسط یا خنثی مشهود است. بالا بودن پاسخ‌های خنثی از یک سو می‌تواند دلالت بر احساس ناامنی پاسخگویان داشته باشد و از سوی دیگر حاکی از اعتدال نظر آنها درباره عملکرد حکومت باشد. اما به طور کلی، میل به ارزیابی منفی (بی‌اعتمادی) بیش از ارزیابی مثبت (اعتماد) است. اگرچه ۴۸/۶ درصد از پاسخگویان در مرز اعتماد و بی‌اعتمادی قرار گرفته‌اند، اما به طور کلی، میل به بی‌اعتمادی بیشتر از اعتماد به عملکرد حکومت است. بر روی یک مقیاس صفر تا ۱۰۰، نمره اعتماد ۲۵ درصد پاسخگویان کمتر از ۳۷/۵، نمره اعتماد ۵۰ درصد پاسخگویان کمتر از ۴۵/۸ و نمره اعتماد ۷۵ درصد پاسخگویان کمتر از ۵۸/۳ است. میانگین کلی اعتماد به عملکرد حکومت ۴۶/۷ است که

۱. آماره‌ها بر مبنای مقیاس صفر تا ۱۰۰ محاسبه شده است. یعنی در مقیاس اعتماد (ارزیابی موفقیت)، «خیلی کم» معادل صفر، «کم» معادل ۲۵، «متوسط» معادل ۵۰، «زیاد» معادل ۷۵ و «خیلی زیاد» معادل ۱۰۰ تلقی شده است.



بر روی یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ کمتر از حد متوسط (۵۰) تلقی شده و میل به بی‌اعتمادی را نشان می‌دهد. به علاوه، در ارزیابی عملکرد حکومت، پراکندگی یا اختلاف نظر پاسخگویان بسیار ناچیز (۱۷/۶) است.

**جدول (۲) داده‌های توصیفی شاخص اعتماد به عملکرد حکومت**  
(تعداد پاسخگو = ۱۶۸۲۴)

آماره‌ها					میزان اعتماد (درصد معتبر)					تعداد
انحراف	میانگین	چارک	چارک	چارک	خیلی	زیاد	متوسط	کم	خیلی	پاسخ
معیار		سوم	دوم	اول	زیاد				کم	معتبر
۱۷/۶	۴۶/۷	۵۸/۳	۴۵/۸	۳۷/۵	۲/۶	۱۷/۳	۴۸/۶	۲۴/۷	۶/۸	۱۵۴۶۳

نتایج این گزارش، حاکی از این واقعیت است که شهروندان از عملکرد حکومت در تأمین رفاه عمومی، آزادی بیان و مطبوعات و عمل به قانون، ارزیابی منفی دارند، لکن از عملکرد حکومت در تأمین امنیت، ارزیابی کم و بیش مثبتی دارند. به علاوه، در بین چهار موضوع عمده عملکرد، منفی‌ترین ارزیابی‌ها درباره عملکرد اقتصادی (بالا بردن درآمد و رفاه مردم) ابراز شده است. به‌طور کلی، اعتماد به عملکرد حکومت، کمتر از حد متوسط و منفی است.

نتایج سنجش اعتماد به مسئولان کشور به تفکیک ۱۰ پرسشی که برای سنجش آن به کار رفته، در جدول (۳) منعکس شده است. در جدول مذکور، ۷ درصد فراوانی پاسخ‌ها و آماره‌های مربوط به هر سؤال (صفت)، به روشنی ارزیابی پاسخگویان را از مسئولان کشور نشان می‌دهد. زیر به نکات برجسته جدول (۳) اشاره می‌شود:

۱. نرخ پاسخ‌های معتبر درباره همه سؤالات، بالای ۹۸ درصد است و این بدان معناست که نزد افکار عمومی، قضاوت‌های روشنی درباره مسئولان رده‌بالای کشور وجود دارد.
۲. درصد پاسخ‌هایی که دلالت بر بی‌اعتمادی کامل (پاسخ هیچ‌کدام) و یا در مقابل، دلالت

بر اعتماد کامل (پاسخ همه) دارند، از چند جهت قابل تأمل است. از یک سو، این بی‌اعتمادی بیشتر مورد توجه صفاتی است که بر تعهد و هویت اخلاقی مسئولان کشور دلالت دارند، از سوی دیگر، درصد بی‌اعتمادی کامل اخلاقی به مراتب بیشتر از اعتماد کامل اخلاقی است. به علاوه بیشترین بی‌اعتمادی مربوط به دو صفت اخلاقی مسئولان شامل «وفای به عهد» (۲۴/۱ درصد) و «دلسوزی کافی نسبت به حفظ بیت‌المال» (۲۲ درصد) ابراز شده است.

۳. درصد پاسخ «اکثریت» که بیانگر اعتماد پاسخگویان نسبت به اکثریت مسئولان کشور است، در مورد همه صفات ارزیابی شده، کمتر از ۲۰ درصد است و این بدان معناست که اکثریت مسئولان کشور بر مبنای هیچ‌یک از مقیاس‌های ده‌گانه، اعتماد ۲۰ درصد پاسخگویان را جلب نکرده‌اند. به بیان دیگر، از دیدگاه پاسخگویان، کمتر از ۲۰ درصد مسئولان کشور واجد صفات ده‌گانه توانایی و تعهد هستند.

۴. مقایسه میانگین‌ها نیز، حاکی از این معناست که اولاً، میزان اعتماد شهروندان به مسئولان رده‌بالای کشور در همه موارد کمتر از حد متوسط (کوچک‌تر از ۵۰) است، و ثانیاً، اعتماد پاسخگویان به صفات اخلاقی مسئولان مثل «وفای به عهد» (۳۰)، «استفاده درست از امکانات کشور» (۳۴/۵) «دلسوزی برای بیت‌المال» (۳۵/۵)، کمتر از اعتماد آنان به صفت توانایی مسئولان مثل «تخصص» (۴۴/۶) و «تجربه و پختگی» (۴۴/۶) است و این نکته قابل تأملی است.

۵. در بین صفات ارزیابی‌کننده مسئولان کشور، پایین‌ترین امتیاز مربوط به صفت «وفای به عهد» (۳۰) و بالاترین امتیاز مربوط به صفت «تجربه و تخصص» (۴۴/۶) است. اگرچه امتیاز هر دو صفت کمتر از حد متوسط یا منفی است، لکن ارزیابی کاملاً منفی از وفای به عهد مسئولان، بازتاب این واقعیت است که مسئولان کشور به اغلب وعده‌های خود، عمل نمی‌کنند.

۶. اگرچه پراکندگی و اختلاف نظر پاسخگویان در ارزیابی مسئولان رده‌بالای کشور، به‌طور کلی پایین است، لکن در بین صفات ده‌گانه، بیشترین اختلاف نظر (۲۷/۶) مربوط به صفت «دلسوزی برای بیت‌المال» و کمترین اختلاف نظر (۲۱/۷) مربوط به «تدبیر و دوراندیشی» مسئولان است.



**جدول (۳) داده‌های توصیفی اجزای اعتماد به مسئولان کشور**  
(تعداد پاسخگو = ۱۰۶۱)

تعداد پاسخ معتبر	مسئولان کشوری واجد شرایط (درصد) آماره‌ها <sup>۱</sup>						صفات ارزیابی‌کننده
	تعداد کل پاسخ	بعضی	کمی	زیاد	بسیار	تعداد کل پاسخ	
۱۰۳۴	۷/۷	۳۸/۴	۳۹/۴	۱۲/۶	۱/۹	۴۰/۶	تدبیر و دوراندیشی برای حل مشکلات کشور
۱۰۳۸	۸/۳	۳۱	۳۸/۶	۱۸/۳	۳/۸	۴۴/۶	تخصص و مهارت لازم برای انجام وظایف
۱۰۳۵	۱۲/۷	۳۵/۲	۳۲/۳	۱۵/۸	۱/۴	۴۰/۹	آمادگی پذیرش انتقادات و راه‌حل‌های جدید
۱۰۴۳	۸/۱	۳۰/۲	۴۰/۶	۱۷	۴	۴۴/۶	تجربه و پختگی برای انجام وظایف
۱۰۳۲	۱۵/۹	۴۴/۹	۲۷/۲	۹/۲	۲/۸	۳۴/۵	استفاده درست از امکانات موجود کشور
۱۰۴۳	۲۲	۳۵/۸	۲۵	۱۲/۵	۴/۷	۳۵/۵	دلسوزی کافی نسبت به حفظ بیت‌المال
۱۰۴۹	۱۵/۶	۳۵/۶	۳۳/۶	۱۱/۶	۳/۶	۳۸	احساس وظیفه و دلسوزی جدی برای مردم
۱۰۴۷	۱۲/۳	۳۳/۸	۳۴/۶	۱۵/۱	۴/۲	۴۱/۳	صداقت و درست‌کاری
۱۰۴۱	۱۵/۶	۳۸	۳۲/۶	۱۱	۲/۹	۳۶/۹	فداکاری و از خود گذشتگی
۱۰۵۳	۲۴/۱	۴۲/۱	۲۵/۲	۷	۱/۶	۳۰	وفای به عهد

پیمایش مذکور، همچنین میزان اعتماد مردم به نهادهای حکومتی را ارزیابی کرده است.

**جدول (۴) داده‌های توصیفی اعتماد به نهادهای حکومتی**

۱. آماره‌ها بر مبنای مقیاس ۰ تا ۱۰۰ محاسبه شده است

## (تعداد پاسخگویان = ۱۶۸۲۴)

آماره‌ها	میزان اعتماد (درصد متغیر)						تعداد پاسخ معتبر	نهادهای حکومتی
	تحریرات معیار	بزرگترین	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم		
۲۳/۱	۵۸/۱	۲۰/۶	۳۱/۳	۲۹/۲	۱۰/۱	۸/۸	۱۶۳۰۴	مجلس شورای اسلامی
۲۲/۸	۵۲/۳	۱۳/۵	۲۷/۰	۳۳/۱	۱۴/۴	۱۲/۰	۱۶۴۸۱	صدا و سیما
۲۱/۷	۵۷/۵	۱۸/۵	۲۹/۶	۳۳/۵	۱۱/۴	۷/۰	۱۵۴۴۷	وزارت کشور
۲۶/۲	۵۳/۶	۲۰/۳	۲۴/۳	۲۶/۴	۱۴/۵	۱۴/۵	۱۵۹۳۸	قوه قضاییه (و ارگان‌ها و محاکم)
۲۱/۹	۶۰/۴	۲۳/۲	۳۲/۴	۲۹/۲	۹/۰	۱۰/۲	۱۵۶۶۲	وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲۶/۶	۵۵/۴	۲۲/۲	۲۵/۰	۲۸/۱	۱۱/۱	۱۳/۸	۱۵۳۲۱	شورای نگهبان

۳

همان‌گونه که در آغاز این نوشتار گفتیم، نتایج مستقیم و غیرمستقیم پیمایش‌های مختلفی که در سال‌ها اخیر انجام شده، حکایت از تأثیر ژرف و گسترده پدیده جهانی شدن و انفجار اطلاعات، در شکل‌گیری، تعمیق و تثبیت فرهنگ غیررسمی و رونوشت پنهان در جامعه ایرانی دارد. امروز، جهانی شدن به درون فضاهای بسته و نفوذناپذیری که در آن فرهنگ رسمی در جامعه ما فارغ از دخالت و مزاحمت‌های بیگانه، عناصر هویت‌بخش منسجم و تقریباً ثابتی ارائه می‌کرد، نفوذ کرده و به آن تعرضی شالوده‌شکن کرده است. در این شرایط، دیگر فرهنگ رسمی نمی‌تواند با بهره‌گیری از مصونیت مبتنی بر انحصار حریم، جایگاهی مطلق پیدا کند. بی‌گمان، هر اندازه امکان «تقاطع حضور و غیاب» و «کنش از دور» افزایش، و سلطه مکان و محل بر زندگی اجتماعی کاهش می‌یابد،<sup>(۲)</sup> از کارآیی و استحکام انواع حصارهای رسمی کاسته می‌شود. در دنیایی که با جریان‌های گوناگون جهانی ویژگی می‌یابد و حجم ارتباطات با واسطه و نمادین به صورتی شگفت‌آور افزایش

می‌یابد، هر حد و مرزی فرو می‌ریزد و فضاهای بسته از بین می‌روند. از این رو، جنبه‌ها و عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی به روی جریان‌های جهانی باز می‌شوند و امکان چندانی برای انزواگرینی و بستارآفرینی باقی نمی‌ماند. نفوذپذیری و فروریزی فزاینده مرزها، فضای امن و خلوت فرهنگ رسمی را از بین می‌برد و در فضای بسیار فراخ زندگی اجتماعی، فرهنگ‌های غیررسمی به آسانی گسترش و جریان می‌یابند. همه حوزه‌های استحفاظی در هم می‌ریزند و هر فرهنگی به ناچار در فضایی قرار می‌گیرد که عرصه حضور و ابراز وجود فرهنگ‌های دیگر هم هست. بدین ترتیب، فرایند جهانی شدن به واسطه سرزمین‌زدایی، پیوندهای فرهنگ با مکان را تضعیف می‌کند و نظام‌های معنایی را از لنگرگاه‌های محلی خود آزاد می‌سازد.

در این فضا، دیگر برون<sup>۱</sup> وجود ندارد. موقعیت‌های محلی به موقعیت‌های بشری تبدیل شده‌اند.<sup>(۳)</sup> در این دنیای بدون «مرز»، اجزا و عناصر مختلف فرهنگی و معرفتی، به صورتی گریزناپذیر، با هم برخورد می‌کنند و در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. دنیای نسبتاً بسته فرهنگ‌های رسمی، بسیار بیش از پیش، بر روی فرهنگ‌های دیگر باز می‌شود. آداب و سنن و الگوهای مختلف زندگی، به واسطه فناوری‌های پیشرفته ارتباطی و حمل و نقل، اقصی نقاط جهان را درمی‌نوردند. قومیت‌های متفاوت هم در نتیجه مهاجرت‌ها، مسافرت‌ها و ارتباطات با واسطه، در نواحی مختلف جهان پراکنده می‌شوند. بنابراین، ثبات و «خلوص» فرهنگی، کم و بیش از بین می‌رود و نوسان، سیالیت و اختلاط جایگزین می‌شود.

جهانی شدن، با نفوذپذیر ساختن مرزها و افزایش چشمگیر برخوردهای فرهنگی، آگاهی انسان‌ها را از عناصر فرهنگی دیگر مانند هنجارها، ارزش‌ها، آداب و ادیان، بیشتر می‌کند و این آگاهی در واقع آگاهی از نسبی بودن دنیاهای اجتماعی - فرهنگی گوناگون و پرشمار است. در چنین شرایطی، باور داشتن به برتری دنیایی خاص و دفاع کردن از

---

1. Outside


درستی مطلق آن در برابر فرهنگ‌های دیگر بسیار دشوار می‌شود. هنگامی که مهم‌ترین منبع هویت‌یابی سنتی چنین متزلزل و نسبی می‌شوند، افراد وابسته به آن منبع نیز، دچار بحران هویت و معنا می‌شوند. این بحران هویت و معنا، در احساس تردید و ناامنی نمود می‌یابد. کنار هم قرار گرفتن فرهنگ‌های خاص در درون فضای اجتماعی بسیار گسترده و پهن‌آور و نسبی شدن حاصل از آن، دنیایی فارغ از اصول عام و مطلق پدید می‌آورد و بنیادهای هرگونه یقین و قطعیت معنا‌ساز و هویت‌بخش را متزلزل می‌سازد.<sup>(۴)</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پی‌نوشت‌ها

۱. *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱*، کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، مترجمان: جلال دهمشگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه‌چمنی، (تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۰)، ص ۲۲.
2. A. McGrew, *Global Politics: Globalization and Nation-State* (England: Polity Press, 1992).
3. Jaspers Karl, in Martin Albrow, *The Global Age* (London: Polity Press, 1996).
4. Lyon D., *Postmodernity* (London: Open University Press, 1999), p.78.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی